

**بیانات در دیدار اقبشار مختلف مردم / ۱۳۴۸/۰۶/۲۲**

به نظر می‌رسد تشخیص مصلحت انقلاب و دفاع از آن مشکل است؛ چون بعضی از خواص و بعضی از کسانی که ادعا می‌کنند مسائل کشور یا مسائل سیاسی را می‌شناسند، گاهی اشتباه می‌کنند و غلط می‌فهمند و کج تشخیص می‌دهند و بد عمل می‌کنند. کسانی که ادعا می‌کردند مسائل سیاسی ایران را مثلا از چهل سال پیش آگاهند، گاهی در مسایل واضح امروز، درمی‌مانند. چیزی را که مردم بروشنی می‌فهمند، بعضی از این افراد به اصطلاح صاحب‌نظر و فهیم، تشخیص نمی‌دهند! معلوم می‌شود چنین فهمی مشکلاتی دارد و خیلی هم آسان نیست.

به عنوان مثال، در قضیه جنگ مردم خوب فهمیدند چه کار می‌کنند. هرکس به صحنه نگاه می‌کرد، متوجه قضایا می‌شد. دشمنان اسلام، جنگی را بر انقلاب ما تحمیل کردند، به مرزهای ما هجوم آوردند، آتش زدند، مردم غیرنظامی را از میان بیابانها اسیر گرفتند، برخی از شهرها و روستاهای ما را ویران کردند و فجایع زیادی آفریدند. هر کس با ذهن سالم به این وقایع نگاه کند، خواهد فهمید که در اینجا وظیفه عبارت از دفاع کردن و دشمن را بر سر جای خود نشانند است. چه کسی بود که با ذهن صحیح و سالم و بی‌غرض و مرض، به قضیه نگاه کند و این حقیقت را نفهمد؟ معلوم است که اگر ملتی از خودش دفاع نکند، لایق زندگی کردن و مستقل ماندن و حتی ترجم نیست. مردم خوب فهمیدند که باید بدون اعتماد و اتکای به تلاش‌های به اصطلاح سیاسی‌یی که در سطح بین‌المللی انجام می‌گرفت و هیچ کدام به نفع ملت ایران نبود، خودشان آستینها را مردانه بالا بزنند و از لذات کوچک زندگی بگذرند تا بتوانند سرنوشت خویش را از دست دشمنان خارج کنند.

شما ملت عزیز، جوانان و میانسالان و پیرمردان و زنان و حتی نوجوانان به میدان جنگ رفتید، پشتیبانی کردید، پول دادید، دعا کردید، شعار دادید، تظاهرات سیاسی به نفع رزمندگان راه انداختید، از رهبر بزرگوار و عالی‌قدر حمایت کردید و کاری کردید که نه فقط دشمن مجبور شد عقب بنشیند و از تجاوز دست بردارد، بلکه به دشمن هم درس سختی داده شد تا همه دنیا بفهمند که ایران اسلامی، لقمه‌پی نیست که بشود آن را به راحتی فرو داد و درباره‌ی او طبق میل جباران عالم عمل کرد.

در همان موقع که مردم این مساله را خوب می‌فهمیدند، تعدادی علیه جنگ و دفاع و عزیمت به جبهه اعتراض می‌کردند و فریاد می‌کشیدند و شب‌نامه پخش می‌کردند! رادیوهای خارجی نیز حرف اینها را بزرگ می‌کردند و در دنیا پخش می‌نمودند تا شاید ملت ما آنها را بشنود و عزمش سست گردد. به یمن بیداری ملت، نتوانستند این کار را بکنند.

مثال دیگر در این خصوص، مساله‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی و موضع محکم و ضد استکباری نظام و مسوولان سیاست خارجی در مقابل زورگوییهای امریکاست. مردم، شعار «مرگ بر امریکا» را هرگز از زبان نینداخته‌اند؛ ولی در طول این چند سال، يك عده به اصطلاح عقلا و مصلحت‌اندیشها، همیشه مصلحت‌اندیشانه و به اصطلاح عاقلانه، مردم و مسوولان نظام و رهبر عظیم‌الشان فقیدمان را نصیحت می‌کردند که شما چرا بی‌خود با امریکا - که در دنیا قدرتی است - رزم‌آوری و مبارزه می‌کنید؟! چرا خود را با غول وحشتناکی به جنگ می‌اندازید؟! این هم از همان جاهایی است که مردم ماهیت آن را فهمیده‌اند؛ اما بعضی از خواص نفهمیدند! آنها خیال می‌کردند که جمهوری اسلامی بدون هیچ علت و دلیلی، اقدام به ایجاد دشمنی با غول پر قدرتی در سطح جهان کرده است؛ در حالی که قضیه این نبود.

**سخنرانی در دیدار با اقبشار مختلف مردم (روز سی‌ام ماه مبارک رمضان) / ۱۳۴۹/۰۲/۰۶**

امیرالمومنین (علیه‌السلام) فرمود: هیچ‌کس نمی‌توانست این کاری را که من کردم، بکند و این فتنه را بخواباند. این کار، واقعا شمشیر و آگاهی و آن ایمان علی به خودش و راه خودش را می‌خواست. حتی گاهی خواص متزلزل می‌شدند. امیرالمومنین (ع) به آن صحابه‌ی خود فرمود - طبق این نقلی که شده است - فردا به تو خواهم گفت. فردا وقتی که جنگ تمام شد و کمتر از ده نفر از مجموعه‌ی خوارج زنده ماندند و بقیه در جنگ کشته شدند، حضرت به عنوان وسیله‌ی برای عبرت و موعظه‌ی یاران و اصحاب خودش، در بین کشته‌ها راه افتاد و با بعضی از آنان به مناسبتی حرف زد. به یکی از این کشته‌ها که به پشت افتاده بود، رسیدند. حضرت گفت، این را برگردانید؛ برگردانند. شاید فرمود، او را بنشانید؛ نشانند. بعد به همین کسی که از یاران نزدیکش بود، فرمود: او را می‌شناسی؟ گفت: نه، یا امیرالمومنین. فرمود: او همان کسی است که دیشب آن آیات را می‌خواند و دل تو را رپوده بود!

این، چه قرآن خواندنی است؟! این، چه نوع عبادت کردنی است؟! این، دوری از روح عبادت است. اگر انسان با روح عبادت و نماز و قرآن آشنا باشد، می‌فهمد که وقتی موجودیت و حقیقت و لب اسلام - که در علی‌بن‌ابی‌طالب مجسم است - در يك طرف قرار گرفته است، همه‌ی شبهه‌ها را از خودش دور می‌کند و به او می‌پیوندد. این دوری از قرآن و دوری از دین است که کسی نتواند این موضوع را تشخیص بدهد و نتیجتا به روی علی (ع) شمشیر بلند کند.

پس، يك طرف قضیه، همین تجرها و نیندیشیدنها و اشتباههای عمده و بزرگ است که ما در طول دوران خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس، آن را مشاهده می‌کنیم. بعضیها آدمهای مقدس‌مآب و متدین و اهل عبادت و اهل زهد بودند و در کتابها اسمشان در شمار عباد و زهاد و اخلاقیون و آدمهای حسابی ثبت شده است؛ اما اشتباه می‌کردند؛ اشتباهی به عظمت اشتباه جبهه‌ی حق با باطل. بزرگترین اشتباهها این است. اشتباههای کوچک، قابل بخشش است. آن اشتباهی که قابل بخشش نیست، این است که کسی جبهه‌ی حق را با جبهه‌ی باطل اشتباه کند و نتواند آن را بشناسد.

عظمت امثال عمار یاسر، به همین است. عظمت آن اصحاب خاص امیرالمومنین (علیه‌السلام) در همین است که در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشدند و جبهه را گم نکردند. من در موارد متعدد در جنگ صفین، این عظمت را دیده‌ام؛ البته مخصوص جنگ صفین هم نیست. در بسیاری از آن‌جاهایی که برای جمعی از مومنین، نکته‌ی مورد اشتباه قرار می‌گرفت، آن کسی که می‌آمد و با بصیرت نافذ و با بیان روشن‌گر خود، شبهه را از ذهن آنها برطرف می‌کرد، عمار یاسر بود. انسان در قضایای متعدد امیرالمومنین - از جمله در صفین - نشان وجود این مرد روشن‌گر عظیم‌القدر را می‌بیند.

جنگ صفین ماهها طول کشید؛ جنگ عجیبی هم بود. مردم افراد مقابل خود را می‌دیدند که نماز می‌خوانند، عبادت می‌کنند، نماز جماعت و قرآن می‌خوانند؛ حتی قرآن سرنیزه می‌برند! خیلی دل و جرات می‌خواست که کسی روی این افرادی که نماز می‌خوانند، شمشیر بکشد.

در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که اگر امیرالمومنین (ع) با اهل قبله نمی‌جنگید، تکلیف اهل قبله بد و طغیانگر تا آخر معلوم نمی‌شد. این علی‌بن‌ابی‌طالب بود که این راه را باز نمود و به همه نشان داد که چه‌کار باید کرد. بچه‌های ما، وقتی که به بعضی از سنگرهای جبهه‌ی مهاجم وارد می‌شدند و آنها را اسیر می‌گرفتند، در سنگرهايشان مهر و تسبیح پیدا می‌کردند! بله، درست مثل همان کسانی که مقابل امیرالمومنین (ع) قرار داشتند و نماز هم می‌خواندند و نتیجتا يك عده هم به شبهه می‌افتادند. آن کسی که سراغ اینها می‌رفت، عمار یاسر بود، این، هوشیاری و آگاهی است و کسی مثل عمار یاسر

لازم است.

### بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) / ۱۳۷۵/۰۲/۲۰

تاریخ یعنی من و شما؛ یعنی همین‌هایی که امروز این‌جا هستیم. پس، اگر ما شرح تاریخ را می‌گوییم، هر کدامان باید نگاه کنیم و ببینیم در کدام قسمت داستان قرار گرفته‌ایم. بعد ببینیم کسی که مثل ما در این قسمت قرار گرفته بود، آن روز چگونه عمل کرد که ضربه خورد؟ مواظب باشیم آن طور عمل نکنیم.

فرض کنید شما در کلاس آموزش تاکتیک، شرکت کرده‌اید. در آن‌جا مثلا جبهه دشمن فرضی را مشخص می‌کنید، جبهه خودی فرضی را هم مشخص می‌کنید. بعد متوجه تاکتیک غلط جبهه خودی می‌شوید و می‌بینید که طراح نقشه خودی، فلان اشتباه را کرده است. شما دیگر در وقتی که می‌خواهید تاکتیک طراحی کنید، نباید مرتکب آن اشتباه شوید. یا مثلا تاکتیک درست بوده؛ اما فرمانده یا بیسیمچی یا توپچی یا قاصد و یا سرباز ساده، در جبهه خودی، فلان اشتباه را کرده‌اند. می‌فهمید که شما نباید آن اشتباه را تکرار کنید. تاریخ، این گونه است.

### بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) / ۱۳۷۵/۰۲/۲۰

یک وقت یک حرکت بجا، تاریخ را نجات می‌دهد و گاهی یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است، تاریخ را در ورطه‌ی گمراهی می‌غلطاند. ای شریح قاضی! چرا وقتی که دیدی هانی در آن وضعیت است، شهادت حق ندادی؟! عیب و نقص خواص ترجیح دهنده دنیا بر دین، همین است.

به داخل شهر کوفه برگردیم؛ وقتی که عبدالله بن زیاد به روسای قبایل کوفه گفت «بروید و مردم را از دور مسلم پراکنده کنید وگرنه پدرتان را در می‌آورم» چرا امر او را اطاعت کردند؟! روسای قبایل که همه‌شان اموی نبودند و از شام نیامده بودند! بعضی از آنها جزو نویسندگان نامه به امام حسین علیه‌السلام بودند. «شیت بن ربیع» یکی از آنها بود که به امام حسین علیه‌السلام نامه نوشت و او را به کوفه دعوت کرد. همو، جزو کسانی است که وقتی عبدالله گفت «بروید مردم را از دور مسلم متفرق کنید» قدم پیش گذاشت و به تهدید و تطمیع و ترساندن اهالی کوفه پرداخت!

چرا چنین کاری کردند؟! اگر امثال شیت بن ربیع در یک لحظه حساس، به جای این‌که از این زیاد بترسند، از خدا می‌ترسیدند، تاریخ عوض می‌شد. گیرم که عوام متفرق شدند؛ چرا خواص مومنی که دور مسلم بودند، از او دست کشیدند؟ بین اینها افرادی خوب و حسابی بودند که بعضیشان بعدا در کربلا شهید شدند؛ اما این‌جا، اشتباه کردند.

البته آنهایی که در کربلا شهید شدند، کفاره‌ی اشتباهشان داده شد. درباره‌ی آنها بحثی نیست و اسمشان را هم نمی‌آوریم. اما کسانی از خواص، به کربلا هم نرفتند. نتوانستند بروند؛ توفیق پیدا نکردند و البته، بعد مجبور شدند جزو توابین شوند. چه فایده؟! وقتی امام حسین علیه‌السلام کشته شد؛ وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت؛ وقتی فاجعه اتفاق افتاد؛ وقتی حرکت تاریخ به سمت سراسیمب آغاز شد، دیگرچه فایده؟! لذاست که در تاریخ، عده توابین، چند برابر عده شهادی کربلاست. شهادی کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ توابین نیز همه در یک روز کشته شدند. اما اثری که توابین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهادی کربلا گذاشتند، نیست! به خاطر این‌که در وقت خود نیامدند. کار را در لحظه خود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند.

چرا مسلم بن عقیل را با این‌که می‌دانستید نماینده امام است، تنها گذاشتید؟! آمده بود و با او بیعت هم کرده بودید. قبولش هم داشتید. (به عوام کاری ندارم. خواص را می‌گوییم.) چرا هنگام عصر و سر شب که شد، مسلم را تنها گذاشتید تا به خانه «طوعه» پناه ببرد؟! اگر خواص، مسلم را تنها نمی‌گذاشتند و مثلا، عده به صد نفر می‌رسید، آن صد نفر دور مسلم را می‌گرفتند. خانه یکی‌شان را مقر فرماندهی می‌کردند. می‌ایستادند و دفاع می‌کردند. مسلم، تنها هم که بود، وقتی خواستند دستگیرش کنند، ساعتها طول کشید. سربازان این زیاد، چندین بار حمله کردند؛ مسلم به تنهایی همه را پس زد. اگر صد نفر مردم با او بودند، مگر می‌توانستند دستگیرش کنند؟! باز مردم دورشان جمع می‌شدند. پس، خواص در این مرحله، کوتاهی کردند که دور مسلم را نگرفتند.

ببینید! از هر طرف حرکت می‌کنیم، به خواص می‌رسیم. تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم؛ تشخیص خواص در وقت لازم؛ گذشت خواص از دنیا در لحظه لازم؛ اقدام خواص برای خدا در لحظه لازم. اینهاست که تاریخ و ارزشها را نجات می‌دهد و حفظ می‌کند! در لحظه لازم، باید حرکت لازم را انجام داد. اگر تامل کردید و وقت گذشت، دیگر فایده ندارد. در الجزایر، جبهه اسلامی آن کشور برنده‌ی انتخابات شده بود؛ ولی با تحریک امریکا و دیگران، حکومت نظامی بر سر کار آمد. روز اولی که حکومت نظامی در آن‌جا شکل گرفت، از قدرتی برخوردار نبود. اگر آن روز - بنده، پیغام هم برایشان فرستاده بودم - و در آن ساعات اولیه حکومت نظامی، مسوولین جبهه اسلامی، مردم را به خیابانها کشانده بودند، قدرت نظامی کاری نمی‌توانست بکند، و از بین می‌رفت. نتیجه این‌که امروز در الجزایر حکومت اسلامی بر سر کار بود، اما اقدامی نکردند. در وقت خودش بایستی تصمیم می‌گرفتند، نگرفتند. عده‌ای ترسیدند؛ عده‌ای ضعف پیدا کردند؛ عده‌ای اختلال کردند، و عده‌ای بر سر کسب ریاست، با هم نزاع کردند.

در عصر روز هجدهم بهمن ماه سال ۵۷، در تهران حکومت نظامی اعلام شد. امام به مردم فرمود: «به خیابانها بریزید». اگر امام در آن لحظه چنین تصمیمی نمی‌گرفت، امروز محمدرضا در این مملکت بر سر کار بود. یعنی اگر با حکومت نظامی ظاهر می‌شدند، و مردم در خانه‌هایشان می‌ماندند، اول امام و ساکنان مدرسه‌ی «رفاه» و بعد اهالی بقیه مناطق را قتل عام و نابود می‌کردند. پانصد هزار نفر را در تهران می‌کشتند و قضیه تمام می‌شد. چنان که در آنونتری یک میلیون نفر را کشتند و تمام شد. امروز هم آن آقا بر سر کار است و شخصیت خیلی هم آبرومند و محترمی است! آب هم از آب تکان نخورد! اما امام، در لحظه لازم تصمیم لازم را گرفت. اگر خواص امری را که تشخیص دادند به موقع و بدون فوت وقت عمل کنند، تاریخ نجات پیدا می‌کند و دیگر حسین بن علی‌ها به کربلاها کشانده نمی‌شوند. اگر خواص بد فهمیدند، دیر فهمیدند، فهمیدند اما با هم اختلاف کردند؛ کربلاها در تاریخ تکرار خواهد شد.

به افغانها نگاه کنید! در راس کار، آدمهای حساسی بودند؛ اما طبقه‌ی خواص منتشر در جامعه، جواب ندادند. یکی گفت: «ما امروز دیگر کار داریم.» یکی گفت: «دیگر جنگ تمام شد. ولمان کنید، بگذارید سراغ کارمان برویم؛ برویم کاسبی کنیم. چند سال، همه آلاف و الوف جمع کردند؛ ولی ما در جبهه‌ها گشتیم و از این جبهه به آن جبهه رفتیم. گاهی غرب، گاهی جنوب، گاهی شمال. بس است دیگر!» خوب؛ اگر این گونه عمل کردند، همان کربلاها در تاریخ، تکرار خواهد شد!

### بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهیدا / ۱۳۷۶/۰۲/۱۷

در انقلاب، بندگان مومن خدا که این ایثار و گذشت را کردند، انقلاب پیروز شد. کاری شد که هیچ تحلیلی پیش‌بینی نمی‌کرد که بشود؛ یعنی اقامه حکومت اسلام، حکومت دین؛ آن هم در این نقطه عالم. چه کسی فکر می‌کرد؟ چه کسی باور می‌کرد؟ اما به برکت این حرکت شهیدان و مومنان و ایثارگران، این کار نشدنی انجام شد؛ چون جمع برگزیده و گروه قابل توجهی از مومنان، - نمی‌گوییم همه - خود را ناده گرفتند. همه باید سعی کنند که جزو این گروه باشند، تا این

افتخار متعلق به آنها باشد.

هر جایی که این گذشت نبود - مثل آن جاهایی که نیست؛ مثل در طول تاریخ که نیست؛ مثل دوران امام حسین علیه‌السلام که اکثریت قاطع زیدگان و خواص و مومنان شانه خالی کردند و ترسیدند و عقب رفتند - کلمه باطل پیروز شد، حکومت یزید سر کار آمد، حکومت بنی‌امیه نود سال سر کار آمد، حکومت بنی‌عباس پنج، شش قرن سرکار آمد و ماند. به خاطر آن که این گذشت انجام نشد، مردم چه کشیدند! جوامع اسلامی چه کشیدند! مومنین چه کشیدند!

صحنه، صحنه روشنی است. عزیزان من! همه دوران زندگی ما، جنگ احد است. اگر خوب حرکت کردیم، دشمن شکست خواهد خورد؛ ولی به مجرد این که چشممان به غنائم افتاد و دیدیم چهار نفر غنیمت جمع می‌کنند، ما هم حسودیمان شد، سنگر را رها کردیم و به سمت غنیمت رفتیم، ورق برمی‌گردد. دیدید که در جنگ احد ورق برگشت! در طول تاریخ اسلام، جنگ احد تکرار شده است.

فرمانده الهی آشنای با صفحه حقیقت، با آن دل نورانی، این عده را این جا گذاشته و گفته است که شما از این جا تکان نخورید و پاسداران جبهه باشید؛ اما تا چشمشان افتاد و دیدند که چهار نفر آن پایین غنیمت جمع می‌کنند، پای اینها هم لرزید. البته اگر با تک آن‌ها صحبت می‌کردید، می‌گفتند ما هم بالاخره آدمیم، ما هم دل داریم، ما هم خانه و زندگی می‌خواهیم. بله؛ اما دیدید که با این تسلیم شدن در مقابل خواسته‌های حقیر بشری، چه اتفاقی افتاد! دندان پیامبر شکست؛ بدن مبارک آن حضرت مجروح شد؛ جبهه حق مغلوب شد؛ دشمن پیروز گردید و چقدر از بزرگان اسلام شهید شدند.

#### بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات دانشجویی / ۱۳۷۷/۱۲/۰۴

این‌که کسانی از ممشا و روش قبلی خودشان برگردند، چیزی نیست که خیلی غریب و بی‌سابقه باشد؛ بالاخره انسان در معرض تغییرهای گوناگونی است و عواملی هم گاهی این تغییر را زمینه‌سازی می‌کنند و یا سرعت می‌بخشند؛ منافع دنیوی هست، منافع شخصی هست، حب و بغضا هست. این کسانی که از راه درست منحرف می‌شوند، اگر فرض کنیم که این افراد واقعا از آن طریق مستقیم انقلاب و معارف انقلاب و بیانات انقلاب انحراف پیدا کرده باشند، عوام‌لش غالبا همین چیزهاست. البته کج‌فهمیها هست، مواجه شدن با برخی از نابسامانیها هست؛ همه‌ی اینها عواملی است که تاثیر می‌گذارد. ما نظیر این را در خیلی از جاها هم مشاهده کرده‌ایم؛ تعجب هم نباید بکنیم؛ از خدای متعال هم باید برای خودمان و برای دیگران بخواهیم که ما را در صراط مستقیم باقی بدارد.

این‌که شما در هر روزی بارها - حداقل ده بار - تکرار می‌کنید «اهدنا الصراط المستقیم» برای چیست؟ يك بار از خدا خواستید، بس است دیگر! اما در هر دو رکعت اول هر نمازی شما این را تکرار می‌کنید: «اهدنا الصراط المستقیم». این برای آن است که صراط مستقیم راه دشوار و پریچ‌وخمی است و کسانی که در این راه اشتباه بکنند، زیانند. برای خیلیها چنین چیزی پیش می‌آید؛ این است که بایستی انسان به خدا پناه ببرد. به نظر من، شما جوانان خیلی راحت‌تر می‌توانید در صراط مستقیم الهی باقی بمانید؛ چون آن مطامع و آن اهوایی که در امتثال ما و در سنن بالا پدید می‌آید، برای جوان کمتر است.

#### بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۷۹/۰۱/۲۶

کسانی که دم از ایمان می‌زدند، اگر رفتاری غیر از آن داشتند که به امام حسین نشان دادند، شق اول پیش می‌آمد و امام حسین می‌توانست دنیا و آخرت را در همان زمان اصلاح کند؛ اما کوتاهی کردند! البته بحث این‌که چرا و چطور کوتاهی کردند، از آن بحثهای بسیار طولانی و مرارتباری است که بنده در چند سال قبل از این تحت عنوان «خواص و عوام» آن را مقداری مطرح کردم - یعنی چه کسانی کوتاهی کردند، گناه و تقصیر به گردن چه کسانی بود؛ چطور کوتاهی کردند، کجا کوتاهی کردند - که من نمی‌خواهم آن حرفها را مجددا بگویم. بنابراین، کوتاهی شد و به خاطر کوتاهی دیگران، مقصود اول حاصل نشد؛ اما مقصود دوم حاصل گردید. این دیگر چیزی است که هیچ قدرتی نمی‌تواند آن را از امام حسین بگیرد. قدرت رفتن به میدان شهادت؛ دادن جان و دادن عزیزان؛ آن گذشت بزرگی که از بس عظیم است، هر عظمتی که دشمن داشته باشد در مقابلش، کوچک و محو می‌شود و این خورشید درخشان، روزه‌روز در دنیاک اسلام به نورافشانی بیشتری می‌پردازد و بشریت را احاطه می‌کند.

#### بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۸۰/۱۲/۲۷

ما بارها گفته‌ایم که به‌هیچ‌وجه نمی‌توانیم ادعا کنیم که ایران قطعا مورد حمله قرار خواهد گرفت، نه؛ چنین چیزی معلوم نیست؛ اما قطعا تهدید متوجه ماست. این ما هستیم که باید بتوانیم این تهدیدی را که متوجه ماست، خنثی کنیم و از بین ببریم و این احتیاج دارد به این‌که زیدگان و نخبگان کشور، مسوولان و خواص که عمدتا شما هستید - که در این مجلس جمع شده‌اید - موقعیت را درست بشناسید؛ وظیفه را درست تشخیص دهید؛ بار سنگین مسوولیت را بر دوش خودتان درست حس کنید. ما امروز حق نداریم اشتباه کنیم. این تهدیدی که وجود دارد - چون رئیس جمهور امریکا علنا و صریحا اسم آورد؛ البته شصت کشور را مورد اشاره قرار داد؛ منتها سه کشور، از جمله کشور ما را اسم آورد - از لحاظ زمینه و انگیزه‌هایش يك قضیه مرکب و چند عنصری است که باید عناصر آن را شناخت.

#### بیانات در دیدار مردم زنجان / ۱۳۸۲/۰۷/۲۱

یکی از مهمترین موانع پیشرفت این است که مسوولان و نخبگان و قشرهایی که می‌توانند روی ذهنهای دیگران اثر بگذارند، در شناخت مشکلات مردم اشتباه کنند و خواسته‌های مردم را درست نفهمند یا خواسته‌های مردم را به نقاط کم‌ارزش و بی‌ارتباط با زندگی واقعی مردم ربط دهند؛ این چیز بسیار بدی است. باید نخبگان، مسوولان، برجستگان و کسانی که می‌توانند روی افکار مردم به‌راحتی اثر بگذارند، به این نکته توجه کنند.

#### بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان / ۱۳۸۲/۰۲/۱۹

يك‌روز در آغاز گشایش دروازه‌ی زندگی غربی به روی ایران - که پیشرفت بود، علم بود، ماشین بود و ایرانی‌ها هیچ چیز نداشتند - سیاستمداران و متفکران و نخبگان آن روز ما به جای این‌که وقتی آن پیشرفت‌ها را دیدند، به فکر جوشش از درون باشند - کاری که امیرکبیر در زمان ناصرالدین شاه کرد و می‌خواست بکند - شصت سال، هفتاد سال بعد از زمان امیرکبیر، آقایی در دوره‌ی مشروطه پیدا شد که گفت راه نجات کشور ایران این است که جسم، روحا، ظاهرا و باطنا فرنگی شود؛ به جای این‌که برای جبران عقب‌افتادگی‌ها به درون مراجعه کنند و گوهر خویش را جستجو کنند، به جای این‌که خویش را در خویش پیدا کنند، رفتند سراغ این‌که خود را در راه طی شده‌ی اروپا پیدا کنند! آنها این اشتباه را کردند. بعد هم رژیم پهلوی به‌وسیله‌ی خود انگلیسی‌ها روی کار آمد و پس از آن، امریکایی‌ها جای انگلیسی‌ها را گرفتند. بهترین انتخاب برای امریکا و انگلیس، رضاخان و محمدرضا بودند؛ چون همان نقشه‌ها، همان فرهنگ، همان وابستگی، همان عقب‌افتادگی و همان سرپوش گذاشتن بر روی استعدادهای درونی که غرب مایل بود، در کشور به دست کسانی اجرا می‌شد که بظاهر ایرانی بودند. امروز خطاست که جوان ما بخواهد آن راه را طی کند. آن راه، راه خطایی است.

#### خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۸۸/۰۲/۲۹

خطاب دوم من، خطاب به سیاسیون و نامزدها و گردانندگان احزاب و جریان‌هاست. من می‌خواهم عرض کنم به این حضرات، که امروز يك لحظه‌ی حساس تاریخی برای کشور است؛ نگاه کنید به وضع دنیا، نگاه کنید به وضع خاورمیانه، نگاه کنید به وضع اقتصادی عالم، نگاه کنید به مسائل کشورهای همسایه‌ی ما مثل عراق،

مثل افغانستان، مثل پاکستان، ما در نقطه‌ی حساسی از تاریخ قرار گرفته‌ایم. همه‌ی ما وظیفه داریم که در این مرحله‌ی تاریخی هوشیار باشیم، دقیق باشیم، مواظب باشیم اشتباه نکنیم.

در این قضیه‌ی انتخابات، مردم حقا و انصافا به وظیفه‌ی خودشان عمل کردند. وظیفه‌شان این بود که بیایند پای صندوقهای رای، که به بهترین وجهی این وظیفه ادا شد؛ اما ما و شما وظائف سنگین‌تری داریم. آن کسانی که به يك نحوی يك نوع مرجعیتی در افکار مردم دارند؛ از این سیاسیون و روسای احزاب و کارگردانان جریان‌های سیاسی، و يك عده‌ای از این حرف‌شنوی دارند، اینها خیلی باید مراقب رفتار خودشان باشند؛ خیلی باید مراقب گفتار خودشان باشند. اگر آنها کمی افراطی‌گری کنند، دامنه‌ی این افراطی‌گری در بدنه‌ی مردم به جاهای بسیار حساس و خطرناکی خواهد رسید که گاهی خود آنها دیگر نمیتوانند آن را جمع کنند، که ما نمونه‌هایش را دیده‌ایم. افراط وقتی در جامعه به وجود آمد، هر حرکت افراطی به افراطی‌گری دیگران دامن میزند. اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند، چه نخواهند، مسئول خونها و خشونتها و هرج و مرجها، آنها هستند. من به همه‌ی این آقایان، این دوستان قدیمی، این برادران توصیه میکنم بر خودتان مسلط باشید؛ سعه‌ی صدر داشته باشید؛ دستهای دشمن را ببینید؛ گرگهای گرسنه‌ی کمین‌کرده را که امروز دیگر نقاب دیپلماسی را یواش یواش دارند از چهره‌هایشان برمیدارند و چهره‌ی حقیقی خودشان را نشان میدهند، ببینید؛ از اینها غفلت نکنید.

#### بیانات در دیدار رئیس و مسئولان فوهی قضائیه / ۱۳۸۸/۰۲/۰۷

مردم ما به توفیق الهی، به هدایت الهی، به دستگیری الهی، مردم مومنی هستند؛ هم آگاهند، هم مومند، هم حاضر در صحنه‌اند، پا به رکابند در هر جایی که لازم باشد. ماها باید خودمان را اصلاح کنیم. نخبگان و خواص سیاسی بایستی مراقب کار خودشان، حرف زدن خودشان باشند؛ این خطاب به همه‌ی نخبگان است، خطاب به يك طرف خاصی، جناح خاصی نیست. همه باید مراقب باشند. همه بدانند این ملت، يك ملت یکپارچه است. احساسات این طرف را علیه آن طرف تحریک کنند، آن یکی بیاید احساسات این طرف را علیه آن طرف تحریک کند، اینها راه به جایی نمیرد. وقتی شما متحد بودید، وقتی شما همدل بودید، وقتی شما احساس و ابراز اعتماد به کشورتان و نظامتان کردید، آن وقت این وسوسه‌های خناسان بین‌المللی، این سیاستمداران ظالم، مداخله‌گر، دور از انسانیت، دیگر اثری نخواهد کرد.

#### بیانات در سالروز عید سعید مبعث / ۱۳۸۸/۰۲/۲۹

هر کسی امروز جامعه را به سمت اغتشاش و ناامنی سوق بدهد، از نظر عامه‌ی ملت ایران انسان منفوری است؛ هر که میخواهد باشد. هر هدفی را که این ملت بخواهد به آن برسد، در سایه‌ی آرامش و امنیت خواهد رسید. وقتی امنیت بود، تحصیل هم هست، علم هم هست، پیشرفت هم هست، صنعت هم هست، ثروت هم هست، آسایش گوناگون هم هست، عبادت هم هست؛ دنیا و آخرت در سایه‌ی امنیت وجود دارد. وقتی ناامنی ایجاد شد، همه‌ی اینها مخدوش میشود. به هم زدن امنیت يك ملت بزرگترین گناهی است که ممکن است کسی مرتکب بشود. این را البته آن کسی که مأمور است، مزدور است، او که حرف گوش نمیکند؛ خطاب ما به او نیست؛ خطاب ما به نخبگان است. آحاد ملت هم هوشیارند؛ نخبگان ما هوشیار باشند.

نخبگان بدانند هر حرفی، هر اقدامی، هر تحلیلی که به آنها کمک بکند، این حرکت در مسیر خلاف ملت است. همه‌ی ما خیلی باید مراقب باشیم؛ خیلی باید مراقب باشیم؛ مراقب حرف زدن، مراقب موضع‌گیری کردن، مراقب گفتن‌ها، مراقب نگفتن‌ها، يك چیزهایی را باید گفت؛ اگر نگفتیم، به آن وظیفه عمل نکرده‌ایم. يك چیزهایی را باید بر زبان نیارود، باید نگفت؛ اگر گفتیم، برخلاف وظیفه عمل کرده‌ایم. نخبگان سر جلسه‌ی امتحانند؛ امتحان عظیمی است. در این امتحان، مردود شدن، رفوزه شدن، فقط این نیست که ما يك سال عقب بیفتیم؛ سقوط است. اگر بخواهیم به این معنا دچار نشویم، راهش این است که خرد را، که انسان را به عبودیت دعوت میکند، معیار و ملاک قرار بدهیم؛ شاخص قرار بدهیم.

عقل، این سیاسی‌بازی‌ها و سیاسی‌کاری‌های متعارف نیست؛ اینها خلاف عقل است. «العقل ما عید به الرحمن و اکتسب به الجنان»؛ (۱۰) عقل این است که انسان را به راه راست هدایت میکند. اشتباه میکنند آن کسانی که خیال میکنند با سیاسی‌کاری، عقلانی عمل میکنند؛ نه، عقل آن چیزی است که راه عبادت خدا را هموار میکند. شاخصش هم برای ما، بین خودمان و خدا، این است که نگاه کنیم ببینیم در بیان این حرف اخلاص داریم یا نه؟ به فکر خدائیم یا نه؟ من دارم برای خاطر خدا، رضای خدا حرف میزنم یا برای خاطر جلب توجه شما دارم حرف میزنم؟ برای خاطر خداست یا برای خاطر دل مستمع و غیر مستمع است؟ معیارش این است. به خودمان مراجعه کنیم؛ افضی القضاة نسبت به انسان، خود انسان است. خودمان را فریب ندهیم؛ بفهمیم چه کار میکنیم؛ بفهمیم چه میگوئیم؛ چه حرکتی میکنیم.

#### بیانات در دیدار اعضای دفتر رهبری و سپاه حفاظت ولی امر / ۱۳۸۸/۰۵/۰۵

اگر من بخواهم يك توصیه به شما بکنم، آن توصیه این خواهد بود که بصیرت خودتان را زیاد کنید؛ بصیرت. بلاهاتی که بر ملت‌ها وارد میشود، در بسیاری از موارد بر اثر بی‌بصیرتی است. خطاهایی که بعضی از افراد میکنند - می‌بینید در جامعه‌ی خودمان هم گاهی بعضی از عامه‌ی مردم و بیشتر از نخبگان، خطاهایی میکنند. نخبگان که حالا انتظار هست که کمتر خطا کنند، گاهی خطاهایشان اگر کم‌تر باشد، کیفا بیشتر از خطاهای عامه‌ی مردم است - بر اثر بی‌بصیرتی است؛ خیلی‌هایش، نمیگوئیم همه‌اش.

#### بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۸۸/۰۷/۰۲

مسئله‌ی بعدی - این خط دیگری است که به نظر ما دشمن بر روی او هم دارد سرمایه‌گذاری میکند - منصرف کردن ذهن مردم از دشمنی دشمن است. ما هرگز منکر نیستیم که در نارسائی‌های گوناگون و مشکلات فراوانی که بر سر راه جامعه و افراد پیش می‌آید، تقصیرهای شخصی و تقصیرهای اجتماعی، از درون وجود دارد؛ در این هیچ تردیدی نیست؛ کسی این را منکر نیست. «ما اصابك من حسنه فمن الله و ما اصابك من سيئه فمن نفسك»؛ (۲) اینکه معلوم است؛ دشمن هم اگر ضربه‌ای به ما زد و این ضربه کاری شد، این هم «من نفسك» است؛ در این شکی نیست. در جنگ احد هم که دشمن حمله کرد و ضربه زد، در حقیقت مسلمانها از خودشان ضربه خوردند؛ در این که بحثی نیست؛ منتها نکته این است که اگر انسان بخواهد ضربه نخورد، باید نقش دشمن را ببیند. یکی از لوازم توجه و ملاحظه برای ضربه نخوردن، دیدن دشمنی است که میخواهد به ما ضربه بزند؛ از این ما را نباید غافل کنند. خط اغفال بخصوص خواص و نخبگان از تاثیر دشمن، یکی از خطوط القائی و تبلیغاتی دشمن است. حالا طرق مختلفی البته برای این کار دارند. تا کسی بگوید دشمن، میگویند؛ آقا شما همه‌اش به گردن دشمن می‌اندازید! خوب، هست دشمن؛ چرا نمی‌بینیم دشمن را؟ چرا نمی‌بینیم شعف عظیمی که دشمن پیدا میکند از آنچه که اینجا از اختلاف ما، از حوادث گوناگون، از بلوای بعد از انتخابات به وجود می‌آید؟ تشویق کنند کسانی را که عامل هستند. آنجا، رئیس يك کشور بزرگ از آدم‌ها اسم می‌آورد! خوب، این جز ایجاد دشمنی است؛ از معارضین نظام اسم می‌آورد و تمجید میکند از فلان کس که آقا از شجاعت او (!) ما تعجب کردیم. چرا؟ چون يك کلمه‌ای گفته که آنها خوششان آمده. اینها را باید دید؛ اینها را باید متوجه شد و نیاپستی از دشمنی دشمن غفلت کرد.

البته دشمنی او خلاف انتظار نیست، غفلت ما خلاف انتظار است. دولت انگلیس که کارنامه‌ی دوپست ساله‌ی حضور آنها و ارتباط آنها با کشور ما، کارنامه‌ی سر تا

با سیاه است - واقعا يك نقطه و يك جا نداریم که بشود نشان داد که دولت انگلیس به نفع ملت ایران يك قدم کوچکی برداشته باشد؛ هر چه بوده ضرر؛ هر چه بوده صدمه‌های بزرگ - اینها اعلان میکنند که ما طرفدار ملت ایرانیم! دولت آمریکا اعلام میکند که ما طرفدار مردم ایرانیم! یعنی: با نظام جمهوری اسلامی بدیم، اما مردم را دوست داریم! خوب، مردم جزو این نظامند؛ این نظام که منفک از مردم نیست، این طرفندهای دشمن است، اینها را باید شناخت، فهمید. او البته دشمنی‌اش را میکند؛ امر طبیعی است، اما اینکه ما نفهمیم دشمنی او را و از این معنا غفلت کنیم، این قابل قبول نیست. يك وقت می‌بینید ما در داخل جدول و پارلهاک دشمن قرار میگیریم - در پارل، مجموعه‌ای را کنار هم میچینند، تا يك شکلی از تویش در بیاید - تا یکی از این اجزا را ما تامین نکنیم. خوب، این خیلی چیز بدی است؛ ما باید سعی کنیم که تامین‌کننده‌ی اجزا او نباشیم. مثل این جدول حروف متقاطع که وقتی کنار هم گذاشته میشود، يك کلمه‌ای از تویش در می‌آید. دشمن يك جدولی این جور درست کرده، برای اینکه يك حرفی از تویش در بیاورد؛ چند تا از این حروف را هم ما بگذاریم! این را باید مراقبت کرد؛ بحث سر این است؛ باید جدول دشمن را کامل نکنیم؛ پارل دشمن را کامل نکنیم؛ ببینیم دشمن چه کار دارد میکند و چه کار میخواهد بکند؛ اهداف و حضور واضح او را ببینیم.

#### بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۸۸/۰۷/۰۲

باید بصیرت داشت. آنچه که انسان از نخبگان جامعه و جریان‌های سیاسی و گروه‌های سیاسی انتظار دارد، این است که با این حوادث، با این خطوط دشمن، با بصیرت مواجه بشوند؛ با بصیرت. اگر بصیرت وجود داشت و عزم مقابله وجود داشت، خیلی از رفتارهای ما ممکن است تغییر پیدا بکند؛ آنوقت وضعیت بهتر خواهد بود. بعضی از کارها از روی بی‌بصیرتی است.

#### بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۸۸/۰۷/۰۲

نکنه بعدی این است که ما نه فقط در عمل احتیاج به شجاعت داریم، در فهم هم احتیاج به شجاعت داریم. در فهم فقیهانه، احتیاج به شجاعت هست؛ اگر شجاعت نبود، حتی در فهم هم خلل به وجود خواهد آمد. درک روشن از کبریات و صغریات؛ گاهی انسان کبریات را درست میفهمد، در صغریات اشتباه میکند. این درک صحیح از مبانی دین و از موضوعات دینی و از موضوعات خارجی منطبق با آن مفاهیم کلی و عمومی یعنی کبریات و صغریات احتیاج دارد به اینکه ما شجاعت داشته باشیم، ترس نداشته باشیم؛ والا ترس از مالمان، ترس از جانمان، ترس از آبرویمان، انفعال در مقابل دشمن، ترس از جو، ترس از فضا؛ اگر این حرف را برنیم، علیه ما خواهند بود؛ اگر این حرف را برنیم، فلان لکه را به ما خواهند چسباند؛ این ترسها فهم انسان را هم مختل میکند. گاهی انسان به خاطر این ترسها، به خاطر این ملاحظات، صورت مسئله را درست نمیفهمد؛ نمیتواند مسئله را درست درک بکند و حل بکند؛ موجب اشتباه خواهد شد. لذا «و لا یخشون احدا الا الله» خیلی مهم است؛ در این آیهی شریفه «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا»؛ (۵) معلوم میشود شرط بلاغ و ابلاغ و تبلیغ، همین عدم خشیت است که: «و لا یخشون احدا الا الله». میگوئی: آقا! اگر این کار را بکنم، ممکن است در دنیا سرم کلاه برود، خوب، «و کفی بالله حسیبا»؛ محاسبه را به خدا واگذار کنید و بگذارید خدا برایتان محاسبه کند. اگر پروای قضاوت‌های مردم، داورهای گوناگون مردم را به جای پروای از خدا گذاشتیم، مشکل درست خواهد شد؛ چون پروای از خدای متعال تقواست. اگر این را کنار گذاشتیم و ترس مردم جایگزین شد، آنوقت فرقانی هم که خدای متعال گفته، پیدا نخواهد شد؛ «ان تتقوا الله یجعل لکم فرقانا»؛ (۶) این فرقان ناشی از تقواست؛ روشن شدن حقیقت برای انسان، دستاورد تقواست. و به نظر من این مسئله خیلی مهم است؛ مسئلهی خشیت از مال و جان و حرف مردم و آبرو و زرمه‌ها و حرفها و حدیثها و تهمت‌ها و اینها، خیلی مهم است؛ اینقدر این مسئله مهم است که خدای متعال به پیغمبرش خطاب میکند و او را برحذر میدارد: «و از تقوی لذتی انعم الله علیه و انعمت علیه امسک علیک زوجک و اتق الله و تخفی فی نفسک ما الله مبدیه و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه»؛ (۷) ملاحظه‌ی حرف مردم، ملاحظه‌ی این تهمت‌ها که خواهند زد، ملاحظه‌ی چیزی را که خواهند کرد، نباید کرد؛ «و الله احق ان تخشاه». به نظر من یکی از چیزهایی که فتوحات گوناگون امام را ارزانی آن بزرگوار داشت، همین شجاعت او بود، که فتوحات علمی، فتوحات معنوی، فتوحات سیاسی، فتوحات اجتماعی، این مجذب شدن دلها به آن بزرگوار را - که واقعا چیز عجیبی بود - به وجود آورد. و شجاعت آن بزرگوار این بود که ملاحظه‌ی هیچ چیزی را نمیکرد. بالاخره اهل فتنه مایلند که خشیت خودشان را، خوف از خودشان را در دل نخبگان و خواص، به جای خشیت از خدا بنشانند؛ یعنی مایلند که از آنها ترسیده بشود؛ «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاختشوهم فزادهم ایمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل»؛ (۸) یعنی اینکه دائم دارند به ما میگویند: آقا! «ان الناس قد جمعوا لکم فاختشوهم»، جوابش همین است: «فقالوا حسبنا الله و نعم الوکیل». نتیجه‌اش هم این است: «فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسسهم سو». (۹) نتیجه‌ی این احساس، این درک، این حقیقت روحی و معنوی همین است که: «فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم یمسسهم سو». بنابراین، بایستی این شجاعت را داشت.

دشمن انواع و اقسام کار را میکند؛ انواع و اقسام فعالیت را میکند؛ عمده هم امروز به گمان من، هدف و آماج توطئه‌های دشمن، خواص است؛ آماج دشمن، خواص است. می‌نشینند طراحی میکنند تا ذهن خواص را عوض کنند؛ برای اینکه بتوانند مردم را بکشاند؛ چون خواص تاثیر میگذارند و در عموم مردم نفوذ کلمه دارند. به نظر من یکی از وظائف اصلی امروز ما و شما، همین است؛ ما بصیرت خودمان را در مسائل گوناگون تقویت کنیم و بتوانیم ان‌شاءالله بصیرت مخاطبان و مستمعان خودمان را هم زیاد بکنیم.

#### بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون / ۱۳۸۸/۰۹/۲۲

آن کسی که برای انقلاب، برای امام، برای اسلام کار میکند، بمجردی که ببیند حرف او، حرکت او موجب شده است که يك جهتگیری‌ای علیه این اصول به وجود بیاید، فوراً متنبه میشود. چرا متنبه نمیشوند؟ وقتی شنفتند که از اصلی‌ترین شعار جمهوری اسلامی - «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» - اسلامش حذف میشود، باید به خود بیایند؛ باید بفهمند که دارند راه را غلط میروند، اشتباه میکنند؛ باید تبری کنند. وقتی می‌بینند در روز قدس که برای دفاع از فلسطین و علیه رژیم غاصب صهیونیست است، به نفع رژیم غاصب صهیونیست و علیه فلسطین شعار داده میشود، باید متنبه بشوند، باید خودشان را بکشند کنار، بگویند نه، نه، ما با این جریان نیستیم. وقتی می‌بینند سران ظلم و استکبار عالم از اینها حمایت میکنند، روسای آمریکا و فرانسه و انگلیس و اینهایی که مظهر ظلمند - هم در زمان کنونی، هم در دوره‌ی تاریخی صد سال و دویست ساله‌ی تا حالا - دارند از اینها حمایت میکنند، باید بفهمند يك جای کارشان عیب دارد؛ باید متنبه بشوند. وقتی می‌بینند همه‌ی آدم‌های فاسد، سلطنت‌طلب، از اینها حمایت میکنند، توده‌ای از اینها حمایت میکند، رقااص و مطرب فراری از کشور از اینها حمایت میکند، باید متنبه بشوند، باید چشمشان باز بشود، باید بفهمند؛ بفهمند که کارشان يك عیبی دارد؛ بلافاصله برگردند بگویند نه، ما نمیخواهیم حمایت شما را. چرا رودربایستی میکنند؟ آیا میشود با بهانه‌ی عقلانیت، این حقایق روشن را ندیده گرفت، که ما عقلانیت بخرج میدهیم! این عقلانیت است که دشمنان این ملت و دشمنان این کشور و دشمنان اسلام و دشمنان انقلاب، شما را از خود بدانند و برای شما کف و سوت بزنند، شما هم همین طور خوشتان بیاید، دل خوش کنید؛ این عقلانیت است؟! این نقطه‌ی مقابل عقل است. عقل این است که بمجردی که دیدید برخلاف آن مبانی‌ای که شما ادعایش را میکنید، چیزی ظاهر شد، فوراً خودتان را بکشید کنار، بگویند نه، نه، ما نیستیم؛ بمجردی که دیدید به عکس امام اهانت شد، به جای اینکه اصل قضیه را انکار کنید، کار را محکوم کنید؛ بالاتر از محکوم کردن کار، حقیقت کار را بفهمید، عمق کار را بفهمید؛ بفهمید که دشمن چه جور دارد برنامه‌ریزی میکند، چه میخواهد، دنبال چیست؛ این را باید این آقایان بفهمند. من تعجب میکنم! کسانی که اسم و رسم خودشان را از انقلاب دارند - بعضی از این آقایان يك سیلی برای انقلاب نخوردند در دوران اختناق و طاغوت - و به برکت انقلاب اسم و رسمی پیدا کردند و همه چیزشان از انقلاب است، می‌بینید که دشمنان انقلاب چطور براق شدند، آماده شدند، صف کشیدند، خوشحالند، می‌خندند؛ اینها را که می‌بینید؟ به خود بیایید، متوجه بشوید.

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری / ۱۳۸۸/۱۲/۰۶

باید دشمنی‌ها را شناخت. مشکل ما این است. اینکه بنده مسئله‌ی بصیرت را برای خواص تکرار می‌کنم، به خاطر این است. گاهی اوقات غفلت می‌شود از دشمنی‌هایی که با اساس دارد می‌شود؛ اینها را حمل می‌کنند به مسائل جزئی. ما در صدر مشروطه هم متأسفانه همین معنا را داشتیم. در صدر مشروطه هم علمای بزرگی بودند - که من اسم نمی‌آورم؛ همه می‌شناسید، معروفند - که اینها ندیدند توطئه‌ای را که آن روز غریب‌دگان و به اصطلاح روشنفکرانی که تحت تأثیر غرب بودند، مغلوب تفکرات غرب بودند، طراحی می‌کردند؛ توجه نکردند که حرفه‌ای که اینها دارند در مجلس شورای ملی آن زمان می‌زنند، یا در مطبوعاتشان مینویسند، مبارزه‌ی با اسلام است؛ این را توجه نکردند، مامشات کردند. نتیجه این شد که کسی که میدانست و می‌فهمید - مثل مرحوم شیخ فضل‌الله نوری - جلوی چشم آنها به دار زده شد و اینها حساسیتی پیدا نکردند؛ بعد خود آنهایی هم که به این حساسیت اهمیت و بها نداده بودند، بعد از شیخ فضل‌الله مورد تعرض و تطاول و تهتک آنها قرار گرفتند و سیلی آنها را خوردند؛ بعضی جانشان را از دست دادند، بعضی آبرویشان را از دست دادند. این اشتباهی است که آنجا انجام گرفت؛ این اشتباه را ما نباید انجام بدهیم.

